

# بیگنا

شماره مسلسل ۱۸۶

سال شانزدهم

دی ماه ۱۳۴۲

شماره دهم

## مرگ کندی<sup>۱</sup>

مرگ رئیس جمهور جوان آمریکا، سراسر جهان را در بهت و اندوه فروبرد. مرگ با همه هیبت و عظمت خود روی نمود، چنانکه در تراژدی‌های باستانی روی می نمود؛ کفتی مرگ بیم آن داشت که در بحبوحه قرن بیستم، در میان غریوکارخانه‌ها و غرش هواپیماها، در هیجان پیشرفت‌ها و معجزه‌های فنی، فراموش شده باشد، و خواست بار دیگر با آب و تابی هر چه تمام‌تر، خود را بیاد جهانیان بیفکند. بدینگونه، کسی را برگزید که قدرت و نعمت دنیای امروز را در خود مجسم می کرد و او را در اوج جوانی و کامروائی در غلطانند؛ با چنان سرعتی که نیمی از لبخندی که بر لب او بود به زندگی تعلق یافت و نیم دیگرش به مرگ، این لحظه بود و لحظه‌ای دیگر نبود. کسی که رشته بقاء و انهدام نیمی از کره خاک را در دست داشت، در چند ثانیه نابود شد، به چه آسانی به چه بیهودگی! کوئی همسرش که در کنار او بی اختیار گفت «آه، نه!»، فریادش، انعکاسی از ناله نومیده‌اندۀ بشریت بود، که با همه ید بیضای علمی خود، هنوز در برابر

نیروی قهار طبیعت بی اندازه ناتوان است .

از جنبه فلسفی و خیامی مرگ کنندی که بگذریم ، به معنای دیگر آن می - رسیم و آن اینست که کاروان بشری در سیر بسوی فراز چه راه دراز و دشواری در پیش دارد . بمحض اینکه کفه « خیر » بخواهد اندکی سنگینی کند ، چه چاره جوئیها که نمی شود ؛ و هر کس ، حتی رئیس جمهور آمریکا ، اگر جرئت کرد از خطی که رسم شده ، پای فراتر نهد ، بر سر او همان خواهد آمد که در همین دوران ما بر سر هزاران قربانی گمنام و نامدار انسانیت آمده .

قتل کنندی مرا بیاد عبارتی انداخت که چند سال پیش اشتاین بک به ادلای استیونسن نوشت ، و آن این بود « جامعه مادر چنان خواب غفلتی فرورفته که مگر فاجعه ای بتواند او را بیدار کند . » باید امیدوار بود که مرگ کنندی یکی از همان فاجعه هائی باشد که نویسنده امریکائی انتظار آن را داشته . اگر این واقعه چون هشدار برای مردم ایالات متحده بکار نرود و آنان را به تأمل و تنبّه و چاره جوئی وادارد ، فقدا جبران ناپذیری خواهد بود ، چه برای آمریکا و چه برای دنیا ؛ و آثاری پدید خواهد آورد که شدت شومی آن را اکنون نمی توان پیش بینی کرد .

کنندی نماینده نیم رخ روشن جامعه آمریکا بود . او برگزیده آن دسته از آمریکائیانی بود که می خواستند با گشاده روئی و تفاهم بامسائل انسانی و دنیائی روبرو بشوند ، آمادگی داشتند تا بپذیرند که غیر از خود خواهی و سود پرستی و خشونت و زور عوامل دیگری نیز باید در روابط بین انسان و انسان و ملت و ملت اثر بخش باشد . تسلط این عده بر صحنه سیاسی ایالات متحده ، بی شک چشم انداز تازه ای در برابر جهان می گشود .

در زمان کنندی ، می توان گفت که پنجره هائی نیم باز شد ؛ اندکی هوای آزاد و آفتاب وارد سرداب سرد و « نمور » سیاست آمریکا گردید . کنندی ، یکی از کشور - مداران کم نظیر دوران ما بود که مقام و مسؤولیت ، قشری چرمین بر روح او نپوشانید . در وجود و شخصیت وی طراوت عواطف انسانی تبخیر نشده بود ، جای خود را به درد - های سخت دلی و حسابگری و حیله سیاستمداران سپرده بود . شخصیت استوار و نافذ

اوباعث شده بود، که دنیا با اعتماد و اغماض بیشتری بسوی امریکا بنگردد، و می‌دانیم که امریکا چه احتیاج مبرمی دارد که با اعتماد و اغماض بسویش نگریسته شود. اگر مردم کشورهای دیگر گله‌ای یا درد دلی از امریکا داشتند، در زمان کنندی آسان‌تر می‌توانستند آنرا بر زبان آورند، زیرا این احتمال بود که گوش شنوائی باشد، لاف‌سرهایی به تصدیق تکان داده شود؛ هر چند تغییر در روش ایالات متحده باین آسانها امکان پذیر نباشد.

کنندی نفس تازه‌ای در تن سیاست مغرب زمین دمید؛ تا جایی که ممکن بود، صراحت را جانشین پیچ‌پیچ و درگوشی و دوپهلوی حرف زدن کرد. بیشتر سیاستمداران غرب عادت داشته‌اند که چون سخن می‌گویند، ترجیح بندهای ملال‌آوری را تکرار کنند، بررکهای اصلی و ریشه‌های درد انگشت نهند، هرچه بر زبان می‌آورند، کهنه و غبار آلود باشد، بوی «بیات شدگی» بدهد. سخنان کنندی طنین تازه‌ای در بر گرفت؛ وی باشهامت و جوانمردی، بسیاری از حقایق تلخ را درباره کشور خود بر زبان آورد. گفتن حقایق، حاکی از آگاهی بر حقایق است؛ و آگاه بودن در نزد کسی که احساس مسؤلیت بکند، نشانه آن است که زودتر یا دیرتر برای عیب‌ها و دردها چاره‌ای اندیشیده خواهد شد. متن آخرین نطق مهم او، بر حسب اتفاق، اکنون در برابر من است و آن سخنرانی‌ای است که در ۲۹ شهریور ۴۲ در مجمع عمومی سازمان ملل ایراد کرد. در آنجا می‌خوانیم:

«دردنیای جدید، تنها نشانه مسؤلیت داشتن، علاقه برای یافتن راه حل‌های مسالمت آمیز است.» یا «ما معتقدیم که تمام دنیا اعم از اروپای شرقی و غربی و افریقای جنوبی و شمالی و ملل جدید و قدیم، باید با آزادی سرنوشت خود را بدون تبعیض و دستور و فشار و تخریب، تعیین نمایند.» یا «حقیقت نیرومندتر از اشتباه و آزادی‌یاب‌دارتر از اجبار است.» یا «ما قدرت آنرا داریم که نسل کنونی را به بهترین نسل تاریخ بشر ویا آخرین نسل آن تبدیل نمائیم.» یا «بشر تنها با نان زنده نیست.» یا «ما جداً با سیاست تبعیض نژادی و هر نوع فشار اختناق آمیز علیه بشر مخالفت داریم!».

اکنون که او به ناجوانمردی کشته شده است، ما دوست داریم باور کنیم که اگر زنده مانده بود، میکوشید تا اندک اندک گفته‌های خود را به کردار نزدیک کند. پرزیدنت کندی در یکی از دورانهای دشوار تاریخ امریکا زمام کشور را در دست گرفت. بار مسئولیتی که بر پشت داشت، بی‌اندازه سنگین بود. بعنوان رهبر دنیای غرب، می‌بایست دولت‌های اروپائی را با آمریکا دمساز نگه دارد؛ بین رقابت‌های تجاری امریکا و اروپا تعادلی ایجاد کند. روابط سیاسی ایالات متحده و اروپای غربی به مشکل‌ترین مرحله خود در سراسر دوران بعد از جنگ رسیده بود و او می‌بایست گره‌ها را اگر کشودنی بود، بگشاید.

بیوندهای امریکا با کشورهای در حال توسعه، در آفریقا و آسیا و امریکای لاتین خود مشکل بزرگ دیگری بود. ایالات متحده در روابط بین الملل خود بیش از آن بجلو رفته که آنچه در بسیاری از کشورهای «توسعه نیافته» از خوب و بد، می‌گذرد، در سر نوشت او تأثیر نبخشد. افکار عمومی در اینگونه کشورها، چون «ملک موگل» گناه و ثواب او را دمبدم می‌نویسد. جمعیت بیشمار در جهان، در برابر گرسنگی، در برابر بی‌عدالتی و تبعیض، در برابر حیلله، در برابر فساد، بغضی در سینه دارند، یامشت‌های خود را گره کرده‌اند. امریکا، بعلمت روابط خاصی که با کشورهای آنها برقرار کرده؛ نمی‌تواند در مسؤلیت حسن یا سوء اداره آنها خود را سهیم نشمارد.

از سوی دیگر، جنگ سرد، مسابقه فضائی، پیشرفت‌های فنی و اقتصادی کشورهای سوسیالیست، امریکا را در دل مشغولی دائم نگاه می‌داشت. اما مشکلی که شاید از همه این مشکل‌ها بفرج‌تر بود، در داخل ایالات متحده وجود داشت، و آن فشاری بود که از جانب دسته‌های بول‌پرست و جنگ طلب، از جانب کسانی که دستخوش تعصب و جهل و خودبینی و نژاد پرستی هستند، بردستگاه حکومت کندی وارد می‌شد؛ سرانجام هم همین مشکل بود که رئیس‌جمهور را از پای در آورد.

کندی در دوران کوتاه زمامداری خود فرصت نیافت که هیچ یک از مشکل‌های اساسی امریکا یا بشریت را حل کند (باستثنای قرارداد منع آزمایش‌های اتمی)؛ ولی دولت او واجد این خصیصه ممتاز بود که از برداشتن نخستین گامها نهراسد و مرده‌ها

با مسائل دنیای امروز روبرو شود. وی عده‌ای از روشن بین ترین و برجسته ترین هموطنان خود را به همکاری برگزیده بود. انتخاب اینگونه همکار و مشاور نشانه بارزی بردل آگاهی و حسن نظر او بود. قرائن بسیار نشان می‌دهد که کندی ابزار کار و مقدمات را برای بهبود روش آمریکا، چه در داخل و چه در خارج، فراهم میکرد؛ بهمین سبب دشمنانش به چاره اندیشی افتادند و دیدند که بقول صاحب قابوسنامه اگر بر او چاشت نخورند، او بر آنان شام خواهد خورد.

مرک کندی بار دیگر نشان داد که مردم کوچه و بازار دنیا در برابر خوبی چه قدر شناس و حساس اند و برای تشخیص نیک و بد چه شامه تیزی دارند. تا کنون کمتر اتفاق افتاده بود که مردم جهان در مرک بیگانه‌ای، کسی که هرگز او را ندیده و نشناخته‌اند؛ اینگونه غرق ماتم شوند.

براستی جای افسوس و نگرانی بسیار خواهد بود، اگر گلوله‌ای که بر شقیقه کندی خورد، ملت آمریکا را بیدار نکند، اگر به امثال جک روبی میدان داده شود که مدافع و مجری عدالت و آزادی و غیرت گردند!

محمد علی اسلامی ندوشن

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ادیب برومند

حاصل هستی

خوش بود یکنفس از بند غم آزاد شدن  
ای اسیر آمده در دامگه نعمت و جاه  
چه بود حاصل هستی بگلستان وجود  
رنج بسیار بیاید به ره کسب کمال  
گر کند حادثه بنیاد کنی، شکوه مدار  
بس بود به زهم آهنکی بیدادگران  
رسم «خسرو» نبود در خور تقلید بمشق  
اثری نیک بیاید بجهان ورنه چه سود

فارغ از قید هوس گشتن و دلشاد شدن  
در اسیری چه به از نعمت آزاد شدن؟  
غیر بشکفتن و پژمردن و هرباد شدن؟  
نیست آسان بفتون هنر استاد شدن!  
زانکه هست از بی ویران شدن آباد شدن!  
زخمی از قدرت سرینجه‌ی بیداد شدن!  
باشکوه است درین مرحله فرهاد شدن!  
بوجود آمدن و رفتن و از یاد شدن!

خوش بود موسم گل در چمن عشق، «ادیب»

بشماشای گل و لاله و شمشاد شدن!